

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

به مناسبت دليل اخير اخباريها مبني بر وجود علم اجمالي بر تحريف قرآن، لازم است مقداري به بحث تحريف بپردازيم. و ملاحظه فرموديد كه پاسخهاي مرحوم آخوند مورد مناقشه قرار گرفت و پاسخ محكم اين دليل آن است كه بگويم اصلاً علم اجمالي به تحريف قرآن نداريم و بلكه به عدم تحريف قرآن يقين داريم.

كلام مرحوم محقق خوئي در مورد اقسام تحريف

مرحوم آقاي خوئي قدس سره در كتاب البيان مي فرمايد: لفظ تحريف از الفاظ مشترك لفظي است؛ و يكي از نكاتي كه اهل سنت بعضي از مطالب ما را متوجه نشده اند، همين مشترك لفظي بودن لفظ تحريف است كه سبب شده است نسبت هايي را به شيعه بدهند. ايشان مي فرمايد: به طور كلي، تحريف بر سه نوع است؛ يك نوعش تحريفي است كه بر وقوع آن در قرآن كريم اجماع است؛ نوع دوم، تحريفي است كه بر عدم وقوع آن، اجماع واقع شده است؛ و نوع سوم مختلف فيهاست. نکته ديگر اين كه تحريف از ماده «حرف» است و حرف در لغت به معنای جانب و طرف و كنار است؛ «و من النار من يعبد الله علي حرف» از همين باب است كه در اينجا به معنای حروف كلمات نيست و بلكه به معنای جانب و طرف است؛ حال، تحريف نيز معنایش اين است كه يك چيزي را از يك جانب به جانب ديگر قرار دادن و آن را از موضع خودش تغيير دهند.

قسم اول تحريف: ايشان مي فرمايد: قسم الاول نقل الشيء عن موضعه و تحويله الي غيره تغيير دادن چيزي از موضع و جايگاه خودش، و منه قوله تعالى « مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ » و لا خلاف بين المسلمين في وقوع مثل هذه التحريف في كتاب الله؛ ايشان «يحرّفون» در اين آيه را به تحريف معنوي تفسير فرموده اند و مي فرمايند بين مسلمانان خلافي نيست كه تحريف معنوي در قرآن كريم واقع شده است؛ فإن كلّ من فسّر القرآن بغير حقيقته و حمله علي غير معناه فقد حرّف، هر كسي كه قرآن را تفسير به رأي بکند و آن را بر غير معنایش حمل کند، قرآن را تحريف کرده است؛ و تري كثيراً من أهل البدع والمذاهب الفاسدة قد حرّفوا القرآن بتأويلهم علي آياته علي آرائهم و أهوائهم و قد ورد المنع عن التحريف بهذه المعني و ذمّ فاعله في عدة من الروايات، مي فرمايد: در روايات ما نيز از انجام چنين تحريفي منع شده، و كسي كه اين كار را انجام دهد، مورد مذمت قرار گرفته است. روايتي را از كافي به اسناد مرحوم كليني تا امام باقر(ع) نقل مي كنند كه آن حضرت در نامه اي به سعد الخير مرقوم فرمودند: و كان من نبذهم الكتاب ان أقاموا حروفه و حرفوا حدوده شاهد بر اين كه مخالفين ما كتاب را كنار گذاشتند، اين است كه حروفش را اقامه كردند اما حدود و معاني اش را تحريف كردند فهم يرويه و لا يروونه آنان قرآن را روايت مي كنند اما رعايت نمي كنند و الجهال يعجبهم حفظهم للرواية كساني كه خيلي خوششان مي آيد از اينكه به حسب ظاهر الفاظ و حروف قرآن را حفظ کرده اند، آنها جاهل هستند و بلافاصله گول ظواهر را مي خورند و العلماء يحزنهم تركهم بالرعاية اما علماء غمگين مي شوند از باب اين كه اينان معنای واقعي قرآن را ترك كردند. اين يك قسم است كه تحريف معنوي است و در قرآن كريم واقع شده كه همان تفسير به رأي است و بحثي ندارد.

اما قبل از اینکه به اقسام دیگر اشاره داشته باشیم، آیا این مطلب صحیح است یا نه؟ چون برخی از محققین قائل هستند که اصلاً ما فقط يك نوع تحریف در قرآن را می‌پذیریم و آن تحریف معنوی است؛ و اقسام دیگر تحریف که مرحوم آقای خوئی و دیگران اشاره کردند، مورد قبول نیست. آیا از آیه شریفه «مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ» تحریف معنوی استفاده می‌شود یا نه؟ يك مقداری نیازی به تأمل دارد. ما اگر کلمه «یحرفونه» را در آیه به صورت مطلق داشتیم، بعید نبود که بگوییم گروهی از یهودی‌ها تحریف می‌کنند؛ و بگوییم شامل تحریف معنوی می‌شود. گویا ایشان کلمه «مواضع» را قرینه گرفته‌اند بر تحریف معنوی؛ و «مواضع» را به معانی تفسیر فرموده‌اند؛ در حالی که در خود آیه شریفه بعد از «یحرفون الكلم عن مواضعه» نوع تحریف ذکر شده است که عبارت باشد از تحریف لفظی؛ یعنی الفاظی را باید در موضع دیگری به کار ببرند؛ مثلاً بجای این که بگویند «سمعنا و اطعنا» می‌گفتند سمعنا و عصینا، بجای این که بگویند «وانظرنا» می‌گفتند «راعنا»؛ ادامه آیه این است «وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَاسْمِعْ غَيْرَ مُسْمِعٍ وَرَاعِنَا لَيَّا بِالسِّنِّتِهِمْ وَطَعْنَا فِي الدِّينِ وَلَوْ أَنَّهُمْ قَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَاسْمِعْ وَانْظُرْنَا لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ». بنابراین، به نظر می‌رسد این آیه ظهور در تحریف لفظی دارد و از آیه شریفه، تحریف معنویه نظر ما استفاده نمی‌شود.

قسم دوم تحریف: فرموده‌اند: **النقص أو الزيادة في الحروف أو الحركات مع حفظ القرآن و عدم الزيادة** این که بگوییم نقص یا زیاده‌ای در حروف یا در حرکات قرآن صورت گرفته است؛ مثلاً قرائت «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» یا «مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ» یا قرائت‌های مختلف «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ» که هم «تجارة» گفته شده «تجارة»؛ و در اینجا اصل قرآن محفوظ است؛ یعنی بالآخره تجارة به عنوان اصل قرآن آمده است یا «مالك» یا «ملك» به عنوان اصل قرآن آمده است، اما این که حرکت یا حرفش به چه نحوی بوده، ادعای زیاده یا نقصان در آن هست. و **إِنْ لَمْ يَكُنْ فِي الْخَارِجِ مَتَمِيزٌ عَنْ غَيْرِهِ** هر چند ما هم اینک در خارج نمی‌دانیم که کدام یک از اینها قرآن واقعی است. اصل قرآن فی الواقع و بحسب الواقع محفوظ است، اما قابل تمییز از غیرش نیست. می‌فرمایند: **والتحريف بهذا المعنى واقع في القرآن قطعاً** تحریف به این معنا نیز در قرآن واقع شده است؛ این قرائات سبع یا قرائات ده‌گانه، معنایش همین است؛ که مرحوم آخوند در کفایه بیان فرموده‌اند اگر گفتیم این قرائات متواترة عن النبي صادر شده است، تماش می‌شود قرآن؛ اما کسانی که تواترش را قبول ندارند، مثل مرحوم آقای خوئی و والد ما (رض) و مشهور امامیه، می‌گویند یکی از اینها قرآن است؛ پس، قرآن محفوظ است هرچند الآن در خارج روشن نیست که بالآخره «تجارة» هست یا «تجارة». لذا، کسانی که تواتر قرائات را قائل نیستند، می‌گویند چنین تحریفی واقع شده است.

قسم سوم تحریف: می‌فرمایند: **النقص أو الزيادة بكلمة أو كلمتين مع التحفظ علي نفس القرآن المنزل** این که يك کلمه یا دو کلمه از قرآن کم یا زیاد شده است، اما باز خود آن قرآن محفوظ است. اما این چگونه قابل جمع است؟ خود این عبارت، بگوییم يك کلمه کم شد یا کلمتین، چند کلمه، این در مقابل آیه و سوره است که در قسم چهارم بیان می‌کنند؛ اما بگوییم اصل قرآن کریم محفوظ است این اصلاً با هم قابل جمع نیست؛ به عبارت دیگر، در این قسم بین این که بگوییم يك کلمه کم یا زیاد شده است و این که اصل قرآن محفوظ است، تهافت وجود دارد. سپس ایشان می‌فرمایند: **والتحريف بهذا المعنى قد وقع في صدر الاسلام و في زمان الصحابة** و اشاره می‌کنند به قضیه جمع‌آوری قرآن توسط عثمان و این که در مورد بقیه مصاحف امر به احراق کرد؛ این را می‌خواهند قرینه بگیرند بر این مطلب که تحریف به نقصان یا زیاده در یک یا دو کلمه در قرآن واقع شده است.

و می‌فرمایند کسی به نام عبدالله بن ابی داوود سجستانی آمده موارد اختلاف بین مصاحف را جمع آورده کرده و کتابی بنام مصاحف نوشته است. و **علي ذلك فالتحريف واقع لا محالة اما من عثمان او من كتاب تلك المصاحف □ و لكننا سنبين بعد هذا أن ما جمعه عثمان كان هو القرآن المعروف بين المسلمين الذي تداوله عن النبي يداً بيد فالتحريف بالزيادة و النقصه انما وقع في تلك المصاحف التي ان قطعت بعد عهد عثمان**؛ عثمان آمد قرآن معروفی که صحابه يد به يد از پیامبر (ص) نقل کرده بودند را ملاک قرار داد، و این اختلاف در مصاحف که بعداً سجستانی جمع کرده، مصاحفی است که بعد از عهد عثمان مطرح شده و مورد کم و زیاده واقع شده است؛ و چون ما می‌گوییم این قرآن همان قرآن است فلیس فيه زیاده و لا نقصه در نتیجه،

ایشان این قسم از تحریف را رد می‌کند. لکن همان نکته‌ی تهافت در این عبارت ایشان که بیان شد، وجود دارد؛ مگر این که بگوییم صدر و ذیل آیه و سوره مشخص است.

قسم چهارم تحریف: التحریف بالزيادة و النقص في الآية والسورة مع التحفظ علي القرآن المنزل که همان اشکال قسم قبل در مورد این عبارت نیز می‌آید. بگوییم يك آیه یا یکسوره کم یا زیاد شده است، اما در هر صورت، خود قرآن منزل محفوظ است. و **التسالم علي قراءة النبي إياها**، تسالم باشد بر این که پیامبر(ص) آن را قرائت کرده است. نکته‌ای که هست این که: اصل خواندن آیات توسط پیامبر تردیدی ندارد؛ اما این که آیا آنها وحی بوده یا نه، اختلاف است؛ در مورد «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»، تردیدی نیست و همه اتفاق نظر دارند که پیامبر قبل از هر سوره‌ای آن را تلاوت می‌فرمودند، اما در این که آیا آن را به عنوان قرآن و جزء سوره می‌خواندند، اختلاف است؛ اکثر اهل سنت می‌گویند به عنوان قرآن نبوده است؛ بعضی‌هایشان هم می‌گویند در نمازهای واجب قبل از قرائت فاتحه، اگر کسی «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را بیاورد، کراهت دارد؛ مالکی‌ها این فتوا را داده‌اند.

حال، ایشان می‌خواهند بفرمایند این هم قسمی از تحریف است؛ یعنی پیامبر(ص) آیه‌ی را قرائت کرده اما آیا به عنوان قرآن بوده یا نه، در آن اختلاف است. در این قسم چهارم، نمی‌شود مسئله زیاده یا نقص را مطرح کرد، ولو ایشان فرموده‌اند که این قسم تحریف به زیاده و نقص است؛ اما آنچه که هست، این است که از اول معلوم نبوده آیا این مطلب به عنوان وحی قرآنی بوده است یا به عنوان مطلق الوحی بوده است. در مورد این که این کلام، کلام خداوند است، بحثی وجود ندارد و اینطور نیست که پیامبر از خودشان مطلبی را اضافه کرده باشند؛ اما نمی‌توان گفت که این مطلبی را که پیامبر قرائت کرده‌اند، به حسب واقع از قرآن است. **البيان** مرحوم آقاي خوئي یا **مدخل التفسير** مرحوم والد ما را ببینید، تا ان شاء الله فردا بحث را دنبال کنیم.